

ما می گوئیم:

۱. در بحث غنا گفتیم که (چنانکه مرحوم محقق اردبیلی می نویسد^۱) اکثر مفسرین لهو حدیث را، غناء می دانند و این در روایات اهل بیت هم مطرح است. در این باره به دوازده روایت اشاره کردیم^۲
۲. اگر آیه را چنین معنی کردیم، ارتباطی بین آیه با موضوع کتاب های ضلال در میان نیست، البته ممکن است معنای آیه را به گونه ای اعم معنی کنیم چنانکه در روایت عبد الاعلی می خوانیم که حضرت درباره آیه شریفه می فرمایند «و منه الغناء»^۳، در این صورت غنا یکی از مصادیق اضلال است و لذا می توان آیه را شامل سایر مصادیق اضلال هم دانست.
۳. اما در این صورت هم باز حکم در آیه دائر مدار «اضلال بالفعل» است و حکم به تحریم اضلال می کند چرا که علت تحریم، اضلال است و علت تعمیم می دهد و تخصیص می زند. در این صورت (الاجزاء اخیر علت تامه که منجر به فعلیت حرام می شود. و البته آن جزء اخیر هم حرمت گیری دارد) «حفظ کتب ضلال» از باب مقدمه احتمالی حرام باید تحت حکم قرار گیرد در حالی که می دانیم مقدمه حرام، حرام نیست.
۴. نکته آخر درباره آیه شریفه آنکه ممکن است آیه را چنین معنا کنیم که «مشتري لهو حدیث» را مردم و نه نصر بن حارث بدانیم. به این صورت که «مردم می روند لهو حدیث را از امثال حارث می خردند که غایت آن و نتیجه اش آن است که لهو حدیث مردم را گمراه می کند.»
در این صورت هم باز استدلال به آیه بر حرمت حفظ کتب ضلال کامل نیست.



۱. زیادة البيان، ص ۴۱۳

۲. ن ک: در ستامه سال ششم، ص ۱۴۱

۳. در ستامه سال ششم، ص ۱۴۱، روایت ۵

دلیل چهارم: آیه شریفه قول زور

چنانکه خواندیم مرحوم شیخ به این آیه نیز بر حرمت کتاب های ضلال استدلال کرده بودند. مرحوم سید یزدی از همین استدلال استفاده کرده و می نویسد:

«يمكن دعوى شمول الآية و عمومها فإن مقتضى إطلاق الاجتناب عن القول الزور الاجتناب عنه بجميع الأنحاء الذى منها ما نحن فيه»^۱

مرحوم خوئی این استدلال را رد می کند و می نویسد:

«و فيه: ان قول الزور قد فسر بالكذب، وسيأتى فى مبحث حرمة الغناء تفسير قول الزور بالغناء فى جملة من الروايات، ولا منافاة بين التفسيرين، فان كلا منهما لبيان المصدق، وقد ذكرنا فى مبحث التفسير ان القرآن لا يختص بطائفة ولا بمصدق، والا لنفد بنفاد تلك الطائفة وانعدم ذلك المصدق، بل القرآن يجرى مجرى الشمس والقمر، كما فى عدة من الروايات. وقد ذكرنا جملة منها فى مقدمات التفسير، وجمعها فى مشكاة الانوار المعروف بمقدمة تفسير البرهان، وكيف كان، فالاية غريبة عما نحن فيه. لا يقال: ان الاية تدل على اعدام كتب الضلال لكونها من اظهر مصاديق الكذب بل هى كذب على الله ورسوله. فانه يقال: غاية ما يستفاد من الاية وجوب الاجتناب عن التكلم بالكذب، وأما اعدامه فلا، والا لوجب اعدام جميع ما فيه كذب كاکثر التواريخ ونحوها، ولم يلتزم به احد من المحصلين فضلا عن الفقهاء.»^۲

توضیح:

۱. قول زور به کذب تفسیر شده است.
۲. در برخی روایات هم به غنا تفسیر شده است
۳. هر دو نظر هم درست است چرا که هر دو بیان مصداق است.
۴. اما با این حال ربطی به بحث حفظ کتب ضلال ندارد [چرا که حفظ کتب ضلال نه غنا می باشد نه کذب]
۵. ان قلت: کتب ضلال، بهترین مصداق کذب است

۱. حاشیه مکاسب، ج ۱، ص ۲۳

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۰۴





۶. قلت: آیه اجتناب از کذب و دروغ گفتن را مورد اشاره قرار می دهد و نه از بین بردن کذب را
۷. چرا که در این صورت، لازم بود همه کتاب های تاریخی که دروغ در آن است را اعدام کرد که هیچ
محققی این را نمی پذیرد.

ما می گوئیم:

برخی از بزرگان ابتدا آیه را از بحث ما اجنبی معرفی کرده و می نویسند:

« و یرد علیه ان المراد من الزور الکذب و الباطل و المنهی عنه هو التقول بهما و این هذا

من حفظ کتب الضلال»^۱

و سپس اشکالی را از مرحوم شیرازی مورد اشاره قرار می دهند که حکم تنها مختص به سخن گفتن نیست
بلکه مکتوبات را هم شامل می شود:

« و حاصله: ان المستفاد من امثال تلك العبارات الاجتناب عن مطلق ما يدل علی الباطل قولاً

کان او كتابة و کذا حجیة کل صادر من العادل مما یحکی عن الواقع قولاً کان او فعلاً»^۲

ایشان سپس از این اشکال پاسخ می دهند:

« قلت لو سلم ذلك نقول: ان حرمة ايجاد القول او الكتابة لا تدل علی وجوب الاتلاف

الصورة الموجودة كما ان حرمة عمل التصوير لا يستلزم وجوب اتلاف الصور الموجودة و لذا

لم يلتزم احد بوجوب اعدام الاكاذيب المكتوبة او حرمة اثبات الید علیها مع اتفاقهم علی

حرمة ايجاد الكذب قولاً و كتابة»^۳

ما می گوئیم:

۱. در مباحث سال ششم و در ضمن بحث از حکم غناء، درباره دلالت آیه مذکوره سخن گفتیم^۴

۲. مفسرین، معانی مختلفی را برای قول زور برشمرده اند^۵:

الف) استناد حلال و حرام به خدا (به دروغ)

۱. دراسات، ج ۳، ص ۹۴

۲. همان

۳. همان

۴. ن ک: سال ششم، ص ۱۰۴

۵. کشف، ج ۳، ص ۱۵۵؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۲۲۳؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۱؛ روض الجنان، ج ۱۳، ص ۳۲۴



ب) شهادت دروغ

ج) دروغ

د) طریقه لبیک گفتن مشرکین (که می گفتند لبیک لا شریک لک، الا شریک هو لک، تملکه و ما ملک)

ه) غنا

۳. در روایات هم، قول زور به غنا و کذب تفسیر شده است^۱

۴. اما همان جا گفتیم که لغۀ زور به معنای «میل از حق» است و به «دروغ و قول باطل» هم از همین

جهت زور گفته می شده است.^۲

لسان العرب هم علاوه بر اینکه اصل این ماده را «میل» برمی شمارد، زور را «کذب و باطل» می داند و از

همین ریشه به «تزویر» به معنای «تزیین کذب» اشاره می کند وی از ابو عبیده نقل می کند که زور عبارت

است از «کل ما عبد من دون الله»^۳

مجمع البحرین نیز علاوه بر دروغ و باطل بهتان را هم به معنای زور معرفی می کند. البته خلیل زور را مطلق

باطل معرفی نمی کند و آن را «قول الکذب و شهادة الباطل»^۴ می داند.

معجم مقاییس اللغة هم بعد از آنکه زور را «میل» معرفی می کند، می نویسد:

«و من ذلک الزور: الکذب لانه مائل عن طریقه الحق»^۵

نکته جالب آنکه دهخدا، پس از اینکه زور را به معنای دروغ می داند، اصل آن را فارسی دانسته که «زور»

نوشته می شده ولی «زور» خوانده می شود و به معنای دروغ و نادرست است.^۶

۵. با توجه به آنچه درباره زور گفتیم، می توان مدعی شد که «زور» را به «باطل» می توان معنا کرد و در

این صورت، امر به اجتناب از «سخن باطل» را می توان به نوشته های باطل هم تسری داد (چنانکه از

مرحوم شیرازی خواندیم).

۱. ن ک: درسنامه سال ششم، ص ۱۱۱

۲. ن ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۲

۳. لسان العرب، ج ۶، ص ۱۱۲

۴. ترتیب کتاب العین، ص ۳۵۲

۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۶

۶. دهخدا، ص ۱۱۴۶۱



۶. اما نکته مهم آن است که اگر اضافه قول به زور را از باب اضافه مصدر به مفعول بدانیم (چنانکه مرحوم شهیدی مدعی است)^۱ در این صورت ایجاد باطل و گفتن آن در آیه تحریم شده است ولی اگر گفتیم که اضافه مذکور، اضافه موصوف به صفت است (مثل مسجد الجامع = المسجد الجامع) (که این را امام خمینی پذیرفته اند)^۲ در این صورت، آیه به دو گونه قابل معنی است «از سخن باطل پرهیزید» (که یعنی هیأت و فرم سخن گفتن نباید باطل باشد) یا: «از سخن باطل پرهیزید» (که یعنی از سخنی که مضمون باطل دارد، پرهیزید) که در صورت دوم امر به اجتناب، مطلق است و روشن است که حفظ کتب ضلال، مغایر با اجتناب از سخن باطل است. و لذا هر چه مضمون باطل دارد، لازم الاجتناب است. اما در این صورت (که قول را به معنای مقول بدانیم) امر به اجتناب، مطلق است و «حفظ برای نقض و احتجاج و رد» را هم شامل می شود و تخصیص این امور، طبعاً محتاج دلیل خاص است.
۸. ولی به نظر می رسد ظهور آیه در آن است که اضافه، اضافه مصدر به مفعول است. و لذا مطابق آنچه برخی از بزرگان نوشته اند، اضافه مصدر به مفعول ظهور در معنای مصدری دارد و نه اسم مصدری. یعنی صدور مبدء (ایجاد کردن) را مورد توجه قرار می دهد و نه نتیجه حاصله از آن را.^۳

۱. هدایة الطالب، ج ۱، ص ۶۵

۲. المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۳۰۹

۳. المكاسب (زنجانی)، ج ۱، ص ۲۵۲